

ابزار و موقعیت های حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۲۲ ، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۲۰)

داود اسراری

چکیده

گسترده شدن حجم فعالیت بانک ها و موسسات مالی، افزایش تعداد ذینفعان و همچنین گستردگی میزان اطلاعات نامتقارن، نشانگر لزوم برقراری حاکمیت شرکتی در نظام بانکی عصر حاضر می باشد. وظیفه حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری در قبال ترتیب سازوکاری که از کلیه حقوق ذینفعان این حوزه دفاع نماید بسیار سنگین است. در این میان بانکداری اسلامی ظرفیت بالایی در اجرای اصول حاکمیت شرکتی دارد. این نظام با دارا بودن محرک هایی همچون رقابت پذیری، قوانین و مقررات خاص در بانکداری اسلامی، الزام افراد به رعایت اخلاق اسلامی و شرایط اخلاق مدارانه محیط اجتماعی - سیاسی جامعه اسلامی می توانید بستر ساز مناسبی برای تحقق حاکمیت شرکتی در نظام بانکی باشید. همچنین نظارت، مدیریت ریسک و اعمال شفافیت از جمله ابزارهای نظام بانکداری اسلامی در پیاده سازی حاکمیت شرکتی است که نقش ها و مسئولیت هایی خاص را برای بازیگران اصلی این حاکمیت از جمله هیئت مدیره، مدیریت ارشد، سهامداران و سپرده گذاران به وجود آورده تا بتوانند به تحقق هر چه بهتر این امر مهم در بدنه نظام بانکی باری رسانند.





بخش اول: کلیات

حاکمیت شرکتی اصطلاحی است که از عمر آن بیشتر از سه دهه نمی گذرد و اولی نشانه های آن در کشورهای آمریکا، کانادا و انگلستان بروز نموده است. گرچه برای ای اصطلاح تعاریف مختلفی ارائه شده است ولی تاکنون تعریف واحدی برای حاکمیت شرکتی ارائه نشده است. همچنین تعاریف ارائه شده تفاوت قابل توجهی بنا بر کشوری که بررسی می شود وجود دارد. مطالعات نشان می دهد که اولین و قدیمی ترین مفهوم عبارت حاکمیت شرکتی به معنای هدایت کردن گرفته شده است که معمولاً در مورد هدایت کشتی به کار می رود و دلالت بر این دارد که اولین تعریف حاکمیت شرکتی بیشتر بر راهبری تمرکز دارد تا کنترل. در تعریف حاکمیت شرکتی به ساختار و وظایف یک شرکت در رابطه با ذینفعان به طور عام و در رابطه با سهامداران به طور خاص اشاره دارد در تعریف دیگر، حاکمیت شرکتی عامل حفظ و ارتقای سود سهامداران از طریق اعمال رهبری هدفمند و انتصاب یک مدیریت با صلاحیت و توانا و نظارت بر آن توصیه شده است. در دیدگاه های محدود حاکمیت شرکتی به رابطه شرکت و سهامداران محدود می شود. این الگویی قدیمی است که در قالب نظریه نمایندگی تفسیر می شود. اما این مفهوم ممکن است از صرف رابطه ما بین شرکت و سهامداران شرکت فراتر رفته و در شبکه ای از روابط تعریف شود. در این وضعیت، حاکمیت شرکتی نه تنها روابط میان شرکت و مالکان آنها (سهامداران) بلکه روابط میان شرکت و تعداد زیادی از ذینفعان از جمله کارکنان، مشتریان، فروشندگان، دارندگان اوراق قرضه و... شامل می شود. چنین دیدگاهی در قالب نظریه ذینفعان دیده می شود. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) حاکمیت شرکتی را مجموعه روابطی ما بین هیئت مدیره، سهامداران و دیگر ذینفعان یک شرکت می داند که با تعینی ساختار، اهداف، ابزارهای دستیابی به این اهداف و نیز نظارت بر فعالیت ها، مشوقی برای هیئت مدیره و مدیران در پیگیری مسائلی است که منافع شرکت و سهامداران در آن قرار دارد و نیز تشویقی است برای آنکه از منابع به شیوه کارآتری استفاده نمایند. این سازمان اصولی را برای حاکمیت شرکتی ارائه نموده است که این اصول در

بسیاری از کشورها و شرکت های بزرگ مورد استفاده قرار گرفته است. بطور کلی می توان بیان داشت که حاکمیت شرکتی سازوکاری اسیت که تلاش دارد از حقوق و منافع ذینفعان دفاع کرده و امکان تضییع حقوق افراد را به حداقل ممکن برساند. در یک موسسه مالی ذینفعان زیادی وجود دارند که تلاش دارند به حقی که برایشان می باشد دست یابند. حاکمیت شرکتی به مفهوم مجموعه ای از فرایندهایی است که اطمینان لازم از اداره امور شرکت در جهت ایفای حقوق و منافع سهامداران، را ایجاد می نماید. تأکید حاکمیت شرکتی بر موضوعاتی از قبیل رعایت قوانین و مقررات و ضوابط اخلاقی، شفافیت در گزارشگری مالی و حفظ و مراقبت از دارایی و منافع سهامداران، تصمیم سازی مؤثر به منظور دستیابی به اهداف و امثال آن است، تا بدین ترتیب، شناسایی و ایفای حقوق سهامداران، ایجاد روابط مناسب با تمام سهامداران، ایجاد شفافیت در عملکرد مدیران، افشای مناسب و کامل اطلاعات مرتبط، پاستگویی مدیران، همسوسازی منافع و حفاظت از حقوق کلیه ذینفعان، بکارگیری ارزش های اخلاقی و به حداقل رساندن تضاد منافع ذینفعان، امکان پذیر گردد. اصولاً روش ها و ضوابط حاکمیت شرکتی از کشوری به کشور دیگر بنا به تفاوت فرهنگ ها و ساختارهای جوامع با یکدیگر متفاوت می باشد در مدل های غربی دو مدل برای حاکمیت شرکتی در مقابل هم قرار دارند. مدل انگلیسی - آمریکایی و مدل فرانسوی آلمانی در مدل اول بیشتر توجه بر روی حداکثرسازی ارزش سهام سهامداران است. در این مدل اگر بی منافع صاحبان سهام با دیگر ذینفعان تعارضی پیش آید لازم است که منافع دیگر ذینفعان نادیده انگاشته شود. در مدل فرانسوی - آلمانی در کنار توجه به منافع سهامداران به منافع سایر ذینفعان نیز توجه نموده و سعی در برقراری نوعی توازن و همراهی بین منافع کلیه ذینفعان می نماید.

بخش دوم: حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی

در نظام بانکداری متعارف سپرده گذاران با سپردن وجوه خود به بانک ها در سر رسیده های مقرر به آنان مراجعه کرده و بهره وجوه خود را دریافت می کنند. گرچه نگرانی سپرده گذار ان در بانکداری متعارف مبنی بر ورشکستگی بانک ها و عدم امکان آنان برای بازپرداخت



وجوه به قوت خود باقی است، اما در ای نظام سپرده گذاران می توانند با تعبیه بازوهای حمایتی مانند بیمه این عدم اطمینان را تا حدی کاهش دهند. این در حالی است که نیاز به تامین سازوکاری برای کاهش هزینه های احتمالی سوء استفاده از اطلاعات نامتقارن در بانکداری اسلامی مورد توجه می باشد؛ چرا که یکی از مهم ترین بخش های بانکداری اسلامی، عقود مشارکتی است و در این عقود، سپرده گذاران به نوعی مشارکت در سرمایه گذاری هایی دارند که بانک ها بطور قابل توجهی از اطلاعات بیشتری در مورد آن سرمایه گذاری ها برخوردار می باشند. علاوه بر آنکه در نظام های مشارکتی سپرده گذاران که به نوعی سرمایه گذاران طرح ها بشمار می آیند با عرضه وجوه خود چیز ملموسی را دریافت نکرده و تنها منتظر تحقق وعده هایی می شوند که قرار است در آینده تحقق یابد. از این رو برای آنکه سپرده گذاران نظام مشارکتی در فضایی که عدم تقارن اطلاعات وجود داشته و سودهای انتظاری نامعین بوده و از پیش تعیین شده نیستند، از اطمینان خاطر مناسبی برخوردار باشند لزوم بر پایی حاکمیت شرکتی برای ایجاد چنین فضایی بطور ملموس احساس می شود. ایجاد فضای اعتماد و اطمینانی در بین سپرده گذاران به عنوان یکی از مهمترین ذینفعان نظام بانکی فرصتی را فراهم می آورد که حجم سپرده های بانکی افزایش یافته و نظام بانکی با قوت و قدرت بیشتری در راستای اهداف مدنظر خود از حیث تخصیص و مدیریت سرمایه ها حرکت نماید. البته لازم به ذکر است که حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی صرفا به بانک و سپرده گذار خلاصه نمی شود، بلکه نقش گیرندگان تسهیلات مشارکتی و شکاف های مدیریتی، تخصصی و مالکیتی بیشتر از مورد قبلی به عدم تقارن اطلاعات دام زده و ضرورت حاکمیت شرکتی را نمایان می سازد. از این رو باید عنوان داشت که حاکمیت شرکتی با ایجاد فضای اطمینان برای دیگر ذینفعان بانکی مانند کارکنان، مدیران و سهامداران منجر به آن می شود که مسیر عملکردهای بانکی روان شده و با ایجاد فضای حس اعتماد عمومی رشد بیشتری در ساختار فعالیت های بانکی بوجود بیاید. بدیهی است که بین حاکمیت شرکتی اسلامی و غیر اسلامی تفاوت هایی نیز وجود دارد. به عنوان نمونه نوع نگاه بنیادی به انسان و توسعه منابع انسانی، ساختار و نحوه مدیریت و راهبری ذینفعان بر اساس اهداف عالی و تعهد عمومی نسبت به

صیانت از محیط زیست و نیز رعایت حقوق اطرافیان و ذینفعان از جمله نقاط بارز خاستگاه ای نوع تفاوت ها می باشد که عمدتاً ریشه در مبانی اعتقادی این دو دیدگاه دارد.

بخش سوم: عوامل محرک تامین حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی

۱. رقابت پذیری

سپرده گذاران نسبت به تغییرات بازار بسیار حساس هستند و با توجه به شرایط بازار تصمیم های خود را اخذ کرده و جهت فعالیت های خود را تنظیم می نمایند. با توجه به فضای رقابتی در بازار بانکی، بانک ها در پی جذب حداکثری مشتریان هستند و خود را مجبور نمایند که از دیگر رقبای خود جا نمانده و با ارائه بهتری عملکردها نگاه و انتخاب مشتریان را به سمت و سوی خودشان معطوف بدارند. البته ای مورد مختص بانکداری اسلامی نیست بلکه برای همه نظام های بانکی صادق است. از جمله شاخص های که در بازار مورد توجه مشتریان است ارائه خدمات بهتر از حیث تنوع، کیفیت، کمیت و در دسترس بودن میباشد. همچنین ارائه سود متناسب با سود انتظاری مشتریان دیگر موردی است که بانک ها بر سر آن با یکدیگر به رقابت می پردازند. مورد دیگر مطابقت فعالیت های بانکی با عرف و فرهنگ مشتریان است. به عنوان مثال در یک جامعه اسلامی بانک ها با یکدیگر در تامین و تضمین اجرای مقررات شرعی و موازی شریعت در رقابت هستند. از این رو مشاهده می شود که شرایط رقابتی بازار در فعالیت بانک ها اثرگذار بوده و قدرت رقبا یا ضعف آنان میزان تلاش و نوع استراتژی های بانک ها را برای بقا و کسب درآمد در بازار تعیین می کند.

۲. قوانین و مقررات بانکداری اسلامی

قوانین اثرگذاری شدیدی بر عملکرد بانک ها دارند. قوانین با جهت دهی های خود مسیر و میزان فعالیت های بانکی را تحت تاثیر قرار داده و بر منافع ذینفعان اثرگذاری می نمایند. قوانین نظارتی و بازرسی از جمله مهمترین قوانینی هستند که تضمین کننده ایفای حقوق ذینفعان بشمار می آیند؛ اگر این دسته از قوانین از ضعف و نواقص زیادی برخوردار باشند، احتمال



تضعیح حقوق ذینفعان بالا می رود. از سوی دیگر وجود و اجرای قوانین دقیق نظارتی و بازرسی منجر به آن می شود که مدیران بانک ها در قبال سهامداران، سپرده گذاران و مشتریان با دقت و ملاحظه بیشتری فعالیت کرده و از اینرو منافع گسترده تری را برای تمامی ذینفعان بیار آورد. حاکمیت شرکتی سعی دارد بیشتر وارد مسائل حقوق نرم مانند پیشگیری از طریق ضوابط اخلاقی، رفتاری و حرفه ای کسب و کار شود یا از دیگر ابزارهای کنترلی استفاده نماید. در این بین حاکمیت شرکتی زمانی وارد حقوق سخت می شود که حضورش اجتناب ناپذیر باشد؛ مانند زمانی که جرمی همچون استفاده نابجا از اموال بانک یا کلاهبرداری اتفاق مافتد؛ در اینجا دخالت قانون در قالب حقوق سخت ضرورت می یابد. تاکید اصول و قوانین بانکداری اسلامی بر رعایت حقوق ذینفعان تحت عناوین همچون حرمت ربا، نفی غرور، نفی ضرر و ضرار، نفی اکل مال بباطل، حرمت قمار و همچنین تاکید بر لزوم بازرسی و نظارت بر حس انجام امور، یکی از مهمترین محرک های تامی حاکمیت شرکتی در بانکداری اسلامی می باشد.

۳. الزامات اخلاق فردی

از آنجا که همواره در فعالیت های اقتصادی روش های پنهانی زیادی برای محروم کردن سهامداران و سپرده گذاران از حقوق خود وجود دارد و همیشه می توان با وجود قوانین نظارتی و بازرسی های مستمر اقداماتی دور از چشمان ناظران و بازرسان انجام داد و به نوعی دست به حساب سازی و تفسیر قانون زد، فضای اخلاقی و الزاماتی که هر فرد خود را اخلاقاً مکمل به آن می کند می تواند به نوعی ضمانتگر تامین حقوق دیگر ذینفعان باشد. اگیر شرایط به نحوی باشید که فرد خطا کار شناسایی نشود و مورد تنبیه و جریمه واقع نشود و این جریمه گزنده و اثر بخش نباشد و نیز فرد فداکار و متعهد به جمع نیز شناسایی نشود و مورد تشویق قرار نگیرد، چه چیزی جزء الزامات اخلاقی می تواند این فرد را به عملکردی صحیح و اجتناب از تضعیح حقوق دیگران وادار نماید؟ وجود ویژگی هایی چون عدالت خواهی، خیرخواهی، امانت داری، صداقت، جوانمردی، ایثار، احترام متقابل به هم از جمله ویژگی های اخلاقی است که به کرات در نظام اسلامی به همه افراد جامعه توصیه شده است. این ویژگی ها در

عملکرد افراد اثرگذار بوده و در سطح کلان با ایفای حقوق ذینفعان و بسترسازی جهت تحقق حاکمیت شرکتی، مزایا و منافع اقتصادی را تضمین می گردانند. به موجب پدید آمدن یک میل و رغبت درونی در افراد "اخلاقیات" بیان دیگر عامل محرک و انگیزشی جهت ایفای تعهدات و تکالیف مقرر در قراردادها می شود. بدیهی است وجود چنین عامل محرکی در مقایسه با فقدان آن اثربخشی حاکمیت شرکتی را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

۴. شرایط محیطی جامعه

شرایط محیطی اجتماع اگر به صورتی باشد که افرادی که از اصول اخلاقی تعدی می نمایند توسط جامعه طرد شوند، این باعث مشود که افراد به سمتی هدایت شوند که بر رفتارهای خود مراقبت نموده و از نامتقارن بودن اطلاعات سوء استفاده نکرده و به تضييع حقوق یکدیگر اقدام نمایند. از سوی دیگر اگر محیط اجتماعی-سیاسی جامعه ای بگونه ای باشد که تخلف و تقلب و پایمال سازی به منظور سوءاستفاده از فرصت های پیشرو افزایش میابد. حقوق یکدیگر به یک عرف عمومی تبدیل شده باشد و یا آنکه لااقل از سوی جامعه نسبت به اینگونه رفتارها عکس العمل بازدارنده ای صورت نپذیرد، احتمال تخلف هر یک از ذینفعان نظام بانکی به منظور سوءاستفاده از فرصت های پیشرو افزایش میابد.

بخش چهارم: ابزارهای نظام بانکداری اسلامی در پیاده سازی حاکمیت شرکتی

الف) نظارت: یکی از مهمترین مکانیسم های حاکمیت شرکتی که در اقتصاد متعارف نیز جریان دارد و می تواند برای بانکداری اسلامی نیز مورد استفاده قرار گیرد، مقوله نظارت است. جهت ایجاد اطمینان از عملکردها و فعالیت ها به چهار شیوه مهم نظارتی نیاز است:

۱. اعمال نظارت توسط هیئت مدیره و یا هیئت نظارت.

۲. اعمال نظارت توسط افرادی که نقشی در اداره روزانه فعالیت ها ندارند.

۳. نظارت مستقیم توسط واحدهای کاری.



۴. نظارت توسط حوزه های مستقل نظارتی چون حسابرسی و مدیریت ریسک.

یکی از راهکارها جهت تقویت نظارت هیئت مدیره آنست که نماینده های از طرف سپرده گذاران در بین اعضای هیئت مدیره قرار بگیرد. در صورت عدم استقبال و پذیرش این روش از سوی بانک ها می توان از تشکیل انجمن سپرده گذاران و یا از تشکیل یک موسسه تخصصی خصوصی که همانند حسابرسان خارجی از منافع سپرده گذاران حمایت می نمایند، استفاده نمود. البته موفقیت این انجمن ها و موسسات منوط به شفافیت نظام بانکی و امکان نظارت دادن به نهادهای یا سپرده گذاران است.

ب) مدیریت ریسک: فعالیت های بانکی به طور طبیعی در ذات خود با ریسک های متفاوتی همراه هستند. حال اگر بانک ها در کشوری خاص و یا از طریق سازوکارهای پیچیده چون سازوکارهایی با مقاصد خاص یا بواسطه تراست های شرکتی به جهت نیل به اهداف تجاری دست به عملیات اقتصادی بزند، مسلماً بر حجم ریسک های بانکی افزوده خواهد شد. عدم شناسایی مشتریان بانکی از مهمترین عللی است که می تواند بانک ها را با مشکلاتی چون خروج سپرده ها از بانک، عدم بازپرداخت وام ها، هزینه های بالای تحقیق و دعاوی حقوقی و... مواجه سازد. یکی از مهمترین اقدامات برای کاهش این آسیب ها برپایی نظام مدیریت ریسک ها می باشد. از مهمترین ریسک های بانکی ریسک اعتباری است. این ریسک به ناتوانی وام گیرندگان در بازپرداخت بدهی هایشان به بانک اشاره دارد. با توجه به اینکه بانک های اسلامی به علت حرمت ربای جاهلی و جریمه تاخیر متضمن این ربا، نمی توانند دیون به تعویق افتاده را بر مبنای نرخ بالتر بازسازی نمایند، ترتیب سازوکاری که بتواند ای ریسک را تحت کنترل خود درآورد در این نظام بیشتر وضوح می یابد. حاکمیت شرکتی می تواند با برقراری الزاماتی از خطرات ای ریسک بکاهد. یکی از اقدامات آن است که با توجه به سوابق و کارنامه تسهیلاتی افراد به آنان وام پرداخت شود. در این حالت باید به سابقه بازپرداخت فرد و سنجش ظرفیت بازپرداخت آتی وی توجه شود. برای ای کار میتوان یک نظام رتبه بندی ریسک داخلی توسط هیئت مدیره ایجاد کرد و یا آنکه یک نظام ارزیابی مستقل از هیئت

مدیره برای این کار به وجود بیاید. با ایجاد چنین نظامی میزان ریسک های اعتباری ارزیابی، اندازه گیری و کنترل می شود. قدم بعدی پیش بینی و تخمین وضعیت آینده و حرکت بر اساس آن است. فارغ از این تمهیدات، ناظران بانکی باید سعی نمایند که بانک ها از حدود احتیاطی که برای تقبل ریسک اعتباری برای خود قرار داده اند تجاوز نمایند این حدود حداکثر مقدار قبول ریسک در ابعاد مثل را برای بانک ها مشخص می کند که بانک ها لازم است آن را رعایت کرده و آن را زیر پای نگذارند. ریسک دیگری که بانک با آن مواجه است، ریسک نقدینگی است. این ریسک اشاره به هنگامی دارد که بر اثر حادثه ای غیر مترقبه کاهش محسوس در خالص جریان وجوه بانک به وجود آمده و بانک در ایفای تعهداتش نسبت به مشتریان با مشکل مواجه شود. این ریسک برای بانک های اسلامی از چند جهت خطرناکتر است. برای این مدعا چند دلیل می توان اقامه نمود:

اول آنکه بانک های اسلامی به علت محدودیت هایی که در زمینه رشد و فراگیری ابزارهای مالی دارند در چنین مواقعی نمی توانند به سرعت از بازارهای مالی کمبود نقدینگی خود را جبران نمایند. دوم آنکه بخش بزرگی از دارایی های بانکی را دیون تشکیل می دهد. حال اگر بانک های اسلامی به علت موازی فقهی نتوانند دیون چندانی را به فروش برسانند در زمان هایی که با بحران نقدینگی مواجه می شوند، نمی توانند به طور کامل مشکلات خود را حل و فصل نمایند. سوم این که از آنجا که استفاده از آخرین وام دهنده با استفاده از نظام بهره امکانپذیر است، بانک های اسلامی در بهره مندی از ای امکان با محدودیت مواجه هستند. بانکهای اسلامی می توانند با برقراری تمهیداتی از میزان آسیب های ریسک نقدینگی بکاهند. اول آنکه لازم است بانک های اسلامی بگونه ای جریانات نقدی و سرسیدهای وام های خود را تنظیم نمایند که همه روزه مازادی به عنوان وجوه احتیاطی در اختیار داشته باشند. البته به منظور نیل به سود قابل قبول این میزان نباید از حد متعارفی بیشتر باشد. برای این امر نظام بانکداری اسلامی محتاج سیستم اطلاعاتی قوی و به روز شده این می باشد که در این مسیر باید از توان و امکانات تمامی نهادهای اطلاعاتی و آماری و سازمان های اقتصادی کشور

استفاده کافی نماید. دوم اینکه بایستی بانک های اسلامی چه در منطقه و نوع فعالیت های اقتصادی و چه از نظر تعداد سپرده گذاران تنوع گرایی را در دستور کار خود داشته باشند. این بانک ها به جای آنکه تنها به تعداد اندکی از سپرده گذاران بزرگ اکتفا نمایند، باید منابع خود را از بین تعداد زیادی سپرده گذار تجهیز نمایند تا بدین طریق خود را در برابر ریسک نقدینگی مقاوم سازند. سوم آنکه بکارگیری برنامه هماهنگ سازی بازده های (سود) حاصل از سرمایه گذاری می تواند در پوشش این ریسک مفید باشد. این برنامه در واقع ایجاد یک حساب ذخیره تعدیل سود در صورت حساب سود و زیان که در مواقع بروز زیان در قراردادهای اسلامی، بخشی از این حساب به حساب دارندگان سپرده های سرمایه گذاری (ذینفعان) انتقال یابد. اجرای این برنامه علاوه بر از بین بردن تعارض منافع میان دو گروه یاد شده و تامین الزامات حاکمیت شرکتی باعث مدیریت بهتر ریسک در نظام بانکی خواهد شد، زیرا در این شرایط تعادل مناسبی میان ریسک و بازده مورد انتظار ایجاد خواهد شد و نگرانی های دارندگان حساب سرمایه گذاری (سپرده گذاران) از نحوه سرمایه گذاری و جوه آن ها کاهش می یابد. چهارم آنکه بانک های اسلامی می توانند از طرح های احتیاطی استفاده نمایند. به عنوان نمونه نظام تکامل و یا بیمه که از لحاظ اسلامی مورد تایید است، می تواند جهت مقاوم سازی سپرده ها در مواجهه با هجوم سپرده گذاران مورد استفاده قرار گیرد. همچنین بیمه سپرده ها در مقابل خطرات کلاهبرداری، سوء مدیریت و انحراف از مفاد عقود قابلیت پوشش توسط بیمه را دارا هستند.

ج) شفافیت: بانک جهانی در خصوص نقش حاکمیت شرکتی فعالیت های گسترده های انجام داده است. در کنار تعهد به حاکمیت شرکتی، نقش آفرینی و عملکرد هیئت مدیره، محیط کنترلی مدیریت، روابط سهامداران و سایر ذینفعان، موضوع افشا و شفافیت از جمله موارد مهم مورد اشاره این بانک است. شفافیت در منظر کمیته بال عنصر کلیدی یک نظام بانکداری صحیح و سالم و نظارت شده می باشد. بنابر تعریف این کمیته ارائه اطلاعات بایستی دقیق،

زماندار و منطبق با تعاریف باشد. این کمیته برای ارائه اینچنین اطلاعاتی، شفافیت در برخی محورها را لازم بر می شمارد که از جمله آن می توان به چند نمونه ذیل اشاره داشت

۱: عملکرد مالی) مانند درآمدها و مخارج بانک، کیفیت درآمدها، امکانات بالقوه و....

۲: موقعیت مالی) مانند میزان سرمایه بانک، توانایی بانک در پرداخت دیون، حجم نقدینگی و.....

۳: راهبردهای مدیریت و کنترل ریسک مانند بکارگیری ابزارهای کاهش دهنده ریسک مثل وثیقه ها، توافقات تسویه، محافظت بر حدود اعتبارات، استفاده از ابزارها و مشتقات مالی و....

۴: منابع در معرض ریسک مانند ریسک های بازار، ریسک های اعتباری، ریسک های نرخ بهره، ریسک های نقدینگی، ریسک های نرخ ارز، ریسک های قانونی و عملیاتی و

۵: سیاست های حسابداری مانند تشریح اصول و نحوه فعالیت های حسابداری، قواعد تثبیت، سیاست های تشتیص میزان زیان وارده به سرمایه ها و درآمدها، تدابیر احتمالی برای پیشامدهای ضرر وام، ارزش گذاری و ارزیابی بدهی ها و دارایی ها، نحوه اوراق بهادار سازی دارایی ها، معاملات ارزی، مالیات بر درآمد، مشتقات مالی و.....

۶: مدیریت کسب و کار و حاکمیت شرکتی همانند ساختار و اسلوب سازمانی بانک، تعداد، جایگاه، تخصص و سنوات اعضای هیئت مدیره و مدیریت ارشد بانک، ساختار نظام انگیزشی چون پاداش ها و.....

بخش پنجم: اصول حاکمیت شرکتی از منظر هیئت خدمات مالی اسلامی

پس از این مباحث، شاید مناسب باشد که به برخی از اصول حاکمیت شرکتی که توسط هیئت خدمات مالی اسلامی IFSB تهیه و به موسسات مالی اسلامی ارائه شده است، اشاره شود. درک صحیح این اصول، زمینه اجرا سازی الگوی حاکمیت شرکتی مناسب در موسسات مالی اسلامی را فراهم می کند. اصل اول: موسسات خدمات مالی اسلامی می بایست چارچوب حاکمیتی جامعی برای خود تعریف نمایند که در آن نقش ها و وظایف راهبردی هر یک از



عناصر حاکمیتی مشخص گشته و فرآیندهایی نیز برای ایجاد پاسخگویی عادلانه موسسات در قبال تمامی ذینفعان در نظر گرفته شود. اصل دوم: موسسات مالی اسلامی باید اطمینان حاصل کنند که گزارشگری اطلاعات مالی و غیر مالی آن ها مطابق با استانداردهای شناخته شده بین المللی حسابداری موسسات مالی اسلامی است. اصل سوم: لازم است موسسات مالی اسلامی، حقوق صاحبان حساب های سرمایه گذاری در زمینه پایش دائمی عملکرد موسسه مالی را به رسمیت شناخته و ابزار کافی برای تضمین اعمال این حقوق در نظر بگیرند. اصل چهارم: مناسب است موسسات مالی اسلامی، راهبرد سرمایه گذاری صحیحی را متناسب با انتظارات ریسک و بازده صاحبان حساب سرمایه گذاری اتخاذ نموده و در خصوص تعدیل هر نوع بازده نیز با شفافیت عمل نمایند. اصل پنجم: لازم است موسسات مالی اسلامی مکانیزم مناسبی جهت دست یابی به دیدگاه متخصصین شریعت در رابطه با تمامی محصولات، عملیات و فعالیت هایی که انجام می دهید، در اختیار داشته باشند. اصل ششم: لازم است موسسه مالی اسلامی خود را ملتزم به اجرای دقیق تمامی اصول و احکام شریعت که توسط متخصصین مرتبط ارائه می شود نماید. همچنین لازم است موسسه این مقررات را در اختیار عموم قرار دهد. اصل هفتم: لازم است موسسات مالی اسلامی اطلاعات مرتبط و اساسی در خصوص حساب های سرمایه گذاری که مدیریت می نمایند را به صورت کافی و به موقع جهت استفاده صاحبان حساب سرمایه گذاری و عموم مردم افشا کنند.

بخش ششم: نقش بازیگران اصلی حاکمیت شرکتی

۱. هیئت مدیره

هیئت مدیره به افرادی اشاره دارد که علاوه بر آنکه در حاکمیت شرکتی نقش ایفا می نمایند، سهامدار آن شرکت نیز به حساب می آیند. وظیفه هیئت مدیره آنست که بدون آنکه درگیر مسئولیت های مدیریتی روزانه شود بر روی کلیه فعالیت های بانکی کنترل، نظارت و احاطه داشته باشد. همچنین این هیئت، مسئولیت صیانت از بانک در برابر اقدامات و اعمال نفوذ های خارج از قاعده سهامداران عمده و یا کنترلی را بر عهده دارد. هیئت مدیره های بانکی

بایستی یک سری ویژگی های داشته باشند. اول آنکه اینان باید از تعهد و تخصص کافی در حوزه تخصصی خود و شناخت مناسب از تمام امور مختلف بانک برخوردار بوده و از درک و شناخت روشنی نسبت به نقش حیاتی خود در زمینه حاکمیت شرکتی بهره مند باشند. از دیگر وظایف مهم هیئت مدیره تایید اهداف راهبردی و ارزش های شرکتی بانک، تعیین و تدوین سلسله مراتب و وظایف کارمندان، خط مشی ها، استانداردها و اصول حرکت بانک است. همچنین هیئت مدیره باید اطلاعاتی را که سپرده گذاران، اداره کنندگان و مدیران ارشد بانکی برای انجام نظارت در سطح خود بدان ها نیازمند هستند را در اختیار آنان قرار دهند. افزون بر این موارد هیئت مدیره بایستی برقراری یک نظام کنترل نیرومند داخلی، ارزیابی و نظارت برون زاء، ترتیب دادن سازوکارهای نظارت درون زاء، روش های حسابداری مناسب، تقسیم عادلانه و کارآیی وظایف، مدیریت ریسک، ایجاد روابط موثر و غیرموازی بین اجزای سازمانی بانک، توجه به اصل شایسته سالاری در مناصب مدیریتی را در دستور کاری خود داشته باشند. اما متأسفانه اعضای هیئت مدیره وظایف خود را به طور کامل انجام نمی دهند یکی از مهمترین علل این رویداد دارا نبودن تخصص و تعهد ما بین این اعضا می باشد. عمده دلیل دیگر عدم انتخاب این افراد توسط سهامداران است که آنان را به پاسخگویی در برابر سهامداران وادار نمی سازد. انتخابات اعضای هیئت مدیره در جلساتی غیر منظم با فواصل زمانی زیاد از هم صورت گرفته و عمدتاً سهامداران در عزل و نصب اداره کنندگان نقش قابل توجهی ندارند. بنابراین لازم می باشد که در شیوه انتتخاب هیئت مدیره اصلاحاتی همچون انتخاب اعضای هیئت مدیره توسط سهامداران و یا برگزاری جلسات انتخابات به طور منظم و برنامه ریزی شده در فواصل زمانی مشخص بوجود بیاید تا که سهامداران قادر باشند افراد با کفایت را بر مسند امور نشانند. تجربه کشورهای جنوب شرق آسیا نشان داده است که تامین مالی موسسه و یا بانک از طریق استقراض عاملی بوده است که سهامداران بزرگ به دور از نظر هیئت مدیره، کنترل شرکت ها را در دست گرفته و حقوق سهامداران جزء تا حدی نادیده انگاشته شود. از این رو بانک ها نسبت به وامهایی که می دهند با دریافت وثیقه مطمئنی می باشند و دیگر نسبت به حل و فصل مشکلات پیش رو اهتمام در خور توجهی از خود نشان نمی دهند. در بانکداری





اسلامی اگر حالت مشارکتی حاکم باشد مسلماً به مسائل و مشکلات شرکت اهتمام بیشتری می شود. با تقسیم سود و زیان طرفی خود را ملزم بدان میبندد که بر نحوه عملکردها نظارت و کنترل داشته باشند و با پیگیری های مستمر از احتمال تخلف بکاهند. همچنین در بانکداری اسلامی روشی به نام مضاربه وجود دارد. در این حالت دقیقاً به همان صورت که در عقد مضاربه این امر صورت می گیرد، دستمزد اعضای هیئت مدیره به عملکرد شرکت گره زده می شود. در این حالت اعضای هیئت مدیره تنها عوض هزینه ها و مخارج واقعی را که انجام داده اند دریافت داشته و برای حق الزحمه خود درصد مشخصی از سودی که بانک دریافت می کند را اخذ می نمایند. البته این درصد سود افزون بر مبلغی است که آنان به عنوان سهامدار از سود بانک بهره مند می گردند. در شرایطی که بانک به جای سود، ضرری را متحمل شود، اعضای هیئت مدیره به دلیل فعالیت ها و خدمات مدیریتی که انجام داده اند چیزی عایدشان نمی شود. با این حساب اعضای هیئت مدیره هم بمانند دیگر سهامداران در سود و زیان بوجود آمده شریک می شوند. البته ضروری است که این میزان شراکت به طور شفاف و کامل در اساسنامه بانک ثبت شود و هیچ جای ابهامی باقی نگذارد. از این رو دریافت های اعضای هیئت مدیره ارتباط مستقیمی با نحوه عملکرد آنان پیدا کرده و ضعف و قوت مدیریتی آنان در درآمدهایشان منعکس می شود.

۲. مدیریت ارشد

بر خلاف هیئت مدیره، مدیریت ارشد الزاماً سهامدار بانک نمی باشد. این مجموعه که از مهارت های لازم در حوزه تخصصی خود برخوردار می باشند، تنها وظایف مدیریتی بانک را انجام می دهند. مدیریت ارشد ابتدا وظیفه دارد مسئولیت های کارکنان را به آنان تفویض کرده و یک ساختار مدیریتی را که به افزایش پاسخگویی منتج شود، فراهم سازد. سپس این مدیریت بایستی بر انجام امور روزمره بانک و مسئولیت های تفویضی به کارکنان نظارت دقیق بنماید. در واقع مدیریت ارشد مسئول عملکردها و فعالیت های بانک در برابر هیئت مدیره است و بایستی هر چند وقت یکبار گزارش عملکردهای خود را به هیئت مدیره ارائه نموده و

هیئت مدیره نیز در مقابل نظرات خود را به مدیران تحویل بدهند. امروزه با گسترش امور و روابط مدیریتی و تخصصی شدن مدیریت، عمدتاً شرکت‌ها توسط سهامداران آنان اداره نمی‌شود، بلکه از مدیران مجرب و متخصص جهت انجام فعالیت‌ها استفاده می‌شود از آنجا که مدیران ارشد به عنوان وکیل سهامداران به فعالیت می‌پردازند، مشکل سوء استفاده از اطلاعات نامتقارن و تضییع حقوق سهامداران بوجود می‌آید. مدیریت ارشد از جمله مواردی است که در یک شرکت و یا بانک به شدت نیازمند حاکمیت شرکتی بوده تا که منافع ذینفعان مورد خدشه قرار نگیرد. از اقدامات حاکمیت شرکتی در مورد کاهش احتمال تلفات مدیران بانکی آنست که این مدیران از بین اعضای هیئت مدیره انتخاب نشده باشند. چرا که مجزا بودن متصدیان و اعضای این دو بخش شائبه کم‌کاری و تخلف را تقویت می‌کند. یکی دیگر از اقداماتی که حاکمیت شرکتی می‌تواند در مورد مدیریت بانک انجام دهد، بکارگیری ارزیابان داخلی است. ارزیابان داخلی با زیر نظر گرفتن فعالیت‌های مدیران شرکت، گزارشی از مشاهدات خود را به هیئت مدیره و همچنین مدیریت ارشد شرکت ارائه می‌دهند. هیئت مدیره موظف به دو اقدام در خصوص ارزیابان داخلی می‌باشد. اول آنکه باید فضایی را بوجود آورد که ارزیابان داخلی به دور از فشارهای مدیران به ارائه گزارشی واقعی و شفاف اقدام نمایند؛ دوم آنکه پس از ارائه گزارش ارزیابان داخلی، حتماً مدیران بانک در جهت رفع معضلات و نقاط ضعف اهتمام ورزیده و در حفظ و تقویت نقاط قوت بکوشند. همچنین همانند مورد قبلی، در این قسمت نیز می‌توان با استفاده از الگوی عقد مضاربه در بانکداری اسلامی برای مدیران اجرایی که به نوعی شریک کردن آنان در سود بدست آمده است، انگیزه آنان را برای فعالیت صادقانه در جهت حداکثرسازی سود کل و چشم‌پوشی از سودجویی خارج قاعده و شخصی افزایش داد. اقدام دیگری که می‌توان در ای زمینه انجام داد آنست که مدیرانی با ویژگی‌های اخلاقی چون صداقت، امانتداری و صرفه‌جویی برای بانک برگزیده شوند. مدیران گزارش شفاف و مطابق واقعی به هیئت مدیره تحویل می‌دهند، در هزینه‌کرد سرمایه‌هایی که در اختیار دارند اسراف نمی‌کنند، با نهایت رعایت امانتداری سرمایه‌ها را در جایی که بیشترین منفعت را برای کل ذینفعان بوجود می‌آورد بکار می‌گیرند و در مواقعی که احساس کنند



مناسب این پست نیستند بنا بر امانتداری، منصب خود را به فردی باصلاحیت تر تقدیم می کنند چرا که اینان معتقدند که مدیریت بانک نوعی امانت است که به آنان سپرده شده است و در صورتی که توان رعایت چنین مسئولیت خطری را ندارند، امانت را تحویل می دهند.

۳. سهامداران و سپرده گذاران

در یک نظام کارآمد و موثر حاکمیت شرکتی، هم منافع سهامداران و هم منافع سپرده گذاران مورد توجه واقع می شود سپرده های بانکی به دو قسمت عمده سپرده های دیداری و سپرده های سرمایه گذاری تقسیم می شوند. سپرده گذاران سپرده های دیداری مستقیماً با خطرهایی مقابل نیستند اما اینان از دو جهت غیرمستقیم در معرض ریسک قرار دارند. اول آنکه نظام بیمه سپرده این نوع سپرده ها را بیشتر از یک مقدار مشخصی تحت بیمه قرار نمی دهند. دوم آنکه ممکن است بانک به قدری با بحران مواجه شود که به ناچار افزون بر سپرده های سرمایه گذاری، از سپرده های دیداری نیز به منظور جبران خسارت استفاده نماید. اما سپرده های سرمایه گذاری در بانکداری متعارف به طور صریح یا ضمنی بیمه هستند و دریافت بازده مثبت از این سپرده ها به نوعی تضمین شده می باشد. در این نظام بیشتر از سپرده گذاران، سهامداران هستند که نیازمند حاکمیت شرکتی می باشند. اما در نظام تامین مالی اسلامی به شیوه مشارکتی، سپرده گذاران سپرده های سرمایه گذاری همانند سهامداران در سود و زیان پروژه شریک بوده و به نوعی تضمین قطعی این مبنی بر سود مثبت وجود ندارد. بنابراین الزام برقراری حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری و تامین مالی مشارکتی به وضوح مشاهده می شود.

نتیجه گیری

از آنجا که حاکمیت شرکتی سازوکاری برای هدایت فعالیت های موسسه مدنظر در راستای اهداف از پیش تعیین شده و به نوعی حفاظت از حقوق ذینفعان است؛ توانسته است در نظام بانکی اثرات خوشی از خود برجای گذارده و به بهبود چشمگیر وضعیت در بانک های کشورهای مختلفی منجر شود. با نگاهی به شرایط امروزی جهان در می یابیم که برخی از

عوامل همچون گسترده شدن حجم فعالیت بانک ها و موسسات مالی، افزایش تعداد ذینفعان و همچنین گستردگی میزان اطلاعات نامتقارن، نشانگر لزوم برقراری حاکمیت شرکتی در عصر حاضر می باشد. وظیفه حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری در قبال ترتیب سازوکاری که از کلیه حقوق ذینفعان ای حوزه دفاع نماید بسیار سنگین است. حاکمیت شرکتی با برقراری طیف گسترده‌ای از قوانین، استانداردها و قیود سعی می نماید مجاری تضییع حقوق را بسته و با هدایت و کنترل عملکردهای بانکی، تامین منافع کلیه ذینفعان را تضمین کرده و نوعی فضای اطمینان خاطر را برای همگان فراهم آورد.

نمودار ۱. نقش و ابزارهای حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی



در این میان بانکداری اسلامی ظرفیت بالایی در اجرای اصول حاکمیت شرکتی دارد. این نظام با دارا بودن محرک هایی همچون رقابت پذیری، قوانین و مقررات خاص در بانکداری،



الزام افراد به رعایت اخلاق فردی و شرایط اخلاقمدارانه محیط اجتماعی - سیاسی جامعه اسلامی می تواند بسترساز مناسبی برای تحقق حاکمیت شرکتی در نظام بانکی باشد. از این رو پیشنهاد می شود که با کمک عوامل محرک تامین حاکمیت شرکتی در نظام بانکداری اسلامی جهت استفاده مفید از ابزارهای این نظام در پیاده سازی این نوع حاکمیت همچون نظارت، مدیریت ریسک و اعمال شفافیت برنامه ریزی دقیق و هدفمندی صورت گیرد. این برنامه ریزی می تواند نقش ها و مسئولیت هایی خاص را برای بازیگران این حاکمیت از جمله هیئت مدیره، مدیریت ارشد، سهامداران و سپرده گذاران به وجود آورده تا تحقق هر چه بهتر امر حاکمیت شرکتی در بدنه نظام بانکی به وقوع ببرد.



منابع و مأخذ

الف) فارسی

- ۱- عیوضلو، حسین و وهاب قلیچ (۱۳۹۳) بانکداری اخلاقی با رویکرد اسلامی؛ ضوابط اخلاقی و تدابیر ساختاری، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- ۲- میسمی، حسی (۱۳۹۲) حاکمیت شرکتی؛ نظارت و مقررات احتیاطی در موسسات مالی اسلامی: گزارش پنجمین روز مدرسه زمستانه بانکداری اسلامی، تهران: پژوهشکده پولی و بانکی، مقاله کاری شماره ۶.
- ۳- ندیری، کامران و وهاب قلیچ و حسی میسمی (۱۳۹۲)، نقش نظام بانکداری اسلامی در کاهش زمینه های ایجاد بحران های مالی، دو فصلنامه جستارهای اقتصادی ایران، سال دهم، ش ۱.

ب) انگلیسی

- i. Agag, Amira (2013), Corporate Governance for SME's, International Finance Corporation, World Bank Group. March 26.
- ii. Analoui, Farhad and Karami, Azhdar (2003) "Strategic Management in Small and Medium Enterprises". London: Cengage Learning EMEA.
- iii. Banks, Erik (2004), "Corporate Governance, Financial Responsibility, Controls and Ethics", first published. New York: PALGRAVE MACMILLAN.
- iv. Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Dec. 2001), "Sound Practices for the Management and Supervision of Operational Risk".



- v. Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Oct. 2001), "Customer Due Diligence for Banks".
- vi. Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Sep. 1998), "Enhancing Bank Transparency".
- vii. Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Sep. 1999), "Enhancing Corporate Governance for Banking Organizations".
- viii. Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Feb. 2006), "Enhancing Corporate Governance for Banking Organisations".
- ix. Basel Committee on Banking Supervision (Basel: BCBS), (Sep. 2015), "Principles for the Management of Credit Risk".
- x. Sang Woo N. & Chee Soon Lum (2006), "Corporate Governance of Banks in Asia: A Study of Indonesia, Republic of Korea, Malaysia and Thailand", Asia Development Bank Institute.
- xi. Solomon Jill (2010), "Corporate Governance and Accountability", 3rd Edition, John Wiley & Sons Ltd Publication, UK.
- xii. Walker Review (2009), "A Review of Corporate Governance in UK Banks and other Financial Industry Entities", The Walker Review Secretariat, London. 16 Jul.
- xiii. Zingales, L. (1997), "Corporate Governance", The New Palgrave Dictionary of Economics and the Law.